

بررسی انقلاب اسلامی ایران بر اساس رابطه ساختار - کارگزار در تئوری‌های روابط بین‌الملل

* محمدعلی بصیری

** مختار شیخ‌حسینی

چکیده

در شرایطی که دو ایدئولوژی مارکسیسم و سرمایه داری دوش به دوش هم برای تسری در مناطق مختلف جغرافیایی در تلاش بودند، انقلاب اسلامی در ایران بر پایه ایدئولوژی اسلامی، نظامی سیاسی را شکل داد و بازیگر جدیدی با معیارهای جدید بر اساس اسلام به عنوان یک کارگزار جدید در ساختار نظام بین‌الملل مطرح گردید. ضرورت‌های ایدئولوژی اسلامی چالش‌هایی را در نحوه ارتباط این کارگزار جدید با ساختارهای موجود در سطح بین‌الملل به وجود آورد. سؤال این پژوهش چگونگی ارتباط ساختار نظام بین‌الملل و کارگزار جدید است. فرضیه پژوهش این است که تقابل ساختار و کارگزار جدید مبنای ایدئولوژیکی دارد. برای بررسی نوع ارتباط ساختار و کارگزار در سطح بین‌الملل با تکیه بر تئوری‌هایی مانند مکتب انگلیسی، سازه‌نگاری، نواقح‌گرایی و پارادایم برخورد با نظام سلطه، به نوع این رابطه می‌پردازیم.

واژگان کلیدی

انقلاب اسلامی، ساختار - کارگزار، ایدئولوژی و روابط بین‌الملل.

basiri360@yahoo.com

mf.mokhtar@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۲/۱۴

*. استادیار دانشگاه اصفهان.

** دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۰/۱۰

مقدمه

انقلاب اسلامی، در فضای بین‌المللی‌ای شکل گرفت که روابط حاکم بر آن دوقطبی بود. این انقلاب از ابتدا با طرح شعار نه شرقی نه غربی، نظام بین‌المللی موجود را به چالش کشید و قواعد آن را به رسمیت نشناخت و راهی غیر از مسیر دوران پهلوی برای خود انتخاب کرد. امام خمینی ره، پس از سقوط رژیم شاهنشاهی، در اولین پیام خود به ملت ایران می‌گوید:

من به این پیروزی که برای ملت ایران پیدا شده است تبریک می‌گویم. یک نظام شاهنشاهی ظالم دو هزار و پانصد ساله را شما ملت ایران با مشت و با همتی بزرگ و ایمانی راسخ سرنگون کردید و توجه به پشتیبانی‌هایی که از او می‌شد نکردید. (امام خمینی، ۱۳۶۱: ۵ / ۷۵)

از دیدگاه ایشان، پشتیبانی یک قطب از نظام بین‌الملل که حامی ایران بود، نامشروع بود. انقلاب اسلامی، نظام دوقطبی را نافی حقوق ملت‌ها معرفی کرد و فرار از سیاست‌های استعماری آمریکا و شوروی را تنها راه نجات ملت‌ها دانست. یک اندیشمند مقیم اتریش می‌گوید:

اگر بنا باشد تاریخی را برای احیای هویت دینی در جهان معاصر در نظر بگیریم، آن تاریخ ۱۹۷۹ میلادی است؛ یعنی مقارن پیروزی انقلاب اسلامی ایران که خیزش عظیمی را برای تفکرات دینی در تمام ادیان به وجود آورده است. (روزنامه کیهان، ۱۳۷۶/۱۱/۲۵)

انقلاب اسلامی با شعار نه شرقی نه غربی، راه جدیدی نشان داد که هم‌زمان تسلط دو قدرت بزرگ را نفی کرد و هزینه‌های سنگینی هم برای این آرمان خود پرداخت، ولی استقلال و شعار راهبردی خود را حفظ کرد و موفق شد این نگرش استراتژیک را به‌عنوان یک انقلاب اصیل در جهان مطرح کند. ایران در مخالفت با غرب همان قدر جدی بود که شرق و کمونیسم را باطل می‌دانست. از دیدگاه «استمپل»^۱:

خمینی هیچ‌گاه سودی برای کمونیسم نداشته است. او همیشه کمونیسم را

1. Stample.

به‌عنوان یک نیروی شیطنانی هم‌تراز ایالات متحده دانسته است. (استمیل، ۱۳۷۷: ۳۰۳)

با فروپاشی شوروی و پایان یافتن منطق حاکم بر جنگ سرد، به دلیل تک‌قطبی شدن و هژمونی آمریکا، باز هم منطق حاکم بر رفتار سیاسی جمهوری اسلامی در صحنه بین‌المللی تغییر نکرد؛ در حالی که ایالات متحده پس از فروپاشی نظام دوقطبی، حوزه‌های نفوذ خود را به سرعت و بدون رقیب گسترش می‌داد و سعی در جهانی کردن لیبرال دموکراسی داشت؛ اندیشمندان آمریکا پایان تاریخ را با سلطه یافتن لیبرال دموکراسی پیش‌بینی می‌کردند. «فوکویاما» در شرح نظریه خود چنین می‌گوید:

دموکراسی شکل نهایی حکومت در جوامع است و تاریخ بشریت نیز مجموعه‌ای منسجم و جهت‌دار است که بخش عظیمی از جامعه بشری را به سمت نظام دموکراسی لیبرال سوق می‌دهد. (فوکویاما، ۱۳۸۶: ۱۲)

جمهوری اسلامی پس از فروپاشی نظام دوقطبی، براساس اصول اعتقادی و آرمانی خود نمی‌توانست با استقرار نظام تک‌قطبی که در ناعدالتی‌های نظام پیشین سهیم بود، موافق باشد؛ به‌خصوص که اساس و بنیان بی‌عدالتی، همچنان در نظام تک‌قطبی باقی می‌ماند و راه انتخابی ایران به این دلیل که مبتنی بر اسلام بود، ناگزیر تحت هیچ قطبی قرار نمی‌گرفت. امام خمینی علیه السلام در مورد اجرای قوانین بر پایه اسلام، اعتقاد داشت که ملت، یک ملت اسلامی است و هدف از انقلاب اسلامی ترویج احکام اسلام است، که این مسئله با پیروی از یک قطب خاص، منافات داشت. در این تحقیق، شرایطی را که ساختار نظام بین‌الملل برای یکی از کارگزاران خود (انقلاب اسلامی ایران) به‌وجود آورد و واکنش ایران را در مقابل این ساختار، همچنین تأثیر هر کدام را بر دیگری براساس رابطه ساختار - کارگزار در سه تئوری مهم روابط بین‌الملل (نواقع‌گرایی، مکتب انگلیسی و سازه‌نگاری) بررسی می‌کنیم.

رابطه ساختار و کارگزار در تئوری‌های روابط بین‌الملل

بحث مهمی که در مباحث فرا نظری هر کدام از تئوری‌های روابط بین‌الملل به آن پرداخته

می‌شود، نحوه رابطه ساختار و کارگزار است. نوع نگاه هر تئوری، محدودیت‌ها و فرصت‌هایی برای ساختار و کارگزار فراهم می‌کند. کارگزاری، یعنی توانایی کنشگر برای کنش آگاهانه از طریق تلاش برای رسیدن به اهداف خود؛ پس در بردارنده اختیار است. بنابراین کنش، نتیجه تفکر آگاهانه بازیگر است. ساختار نیز به معنای بستر و معطوف به زمینه‌ای است که رویدادهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در چارچوب آن شکل می‌گیرند. (های، ۱۳۸۵: ۱۵۹ و ۱۶۰) در مورد تعامل یا تقدم و تأخر ساختار و کارگزار، می‌توان نظریات را در سه سطح دسته‌بندی کرد: اصالت کارگزار، اصالت ساختار و ساخت‌یابی (تعامل ساختار و کارگزار).

اصالت کارگزار

طرفداران این رویکرد، سوژه‌محورند و بیشترین نقش را برای فاعل شناسا قائلند. از نگاه آنها پدیده‌های اجتماعی، حاصل افعال کارگزارانی هستند که ارزش، اعتقادات، هدف و معنای خاصی بر افعالشان حاکم است. بین نظم طبیعی و اجتماعی تفاوت وجود دارد. در نظم طبیعی، اوصاف ثابت و عینی و قانون طبیعی حاکم است، ولی در نظم اجتماعی نسبت و اراده کارگزار مهم است. در این دیدگاه، نیت‌مند و ارادی بودن پدیده‌های اجتماعی، راه را برای گونه‌ای خاص از تبیین در علوم اجتماعی باز می‌گذارد که در علوم طبیعی ممکن نیست. در علوم اجتماعی با آگاهی از اینکه انسان‌ها چه خواسته‌ای دارند و اعتقادات آنها چیست و از عملشان چه هدفی دارند، می‌توان عمل آنها را فهم و تبیین کرد. در اینجا فرض بر این است که پدیده‌های اجتماعی، محصول افعال هدفدار کارگزاران است. (لیتل، ۱۳۷۳: ۶۹ - ۶۳) در روابط بین‌الملل، نظریات تصمیم‌گیری در این دسته قرار می‌گیرند.

اصالت ساختار

در این رویکرد، ساختارها دارای خصوصیات سخت و تقلیل‌ناپذیرند و در مقابل کارگزاران قرار می‌گیرند. ساختارگرایی پدیده‌ای است که ریشه‌اش بیرون از فلسفه و جامعه‌شناسی قرار دارد، ولی راهش را به فلسفه و جامعه‌شناسی باز کرده است. این پدیده از چندین بخش تشکیل شده است. برای مثال، برخی ساختارگرایان بر ساختارهای عمیق ذهن تأکید دارند (ساختارها

ناخودآگاه افراد را به تفکر و عمل وا می‌دارد) و برخی بر ساختارهای گسترده و نامرئی. «مارکس»^۱ را از جمله کسانی می‌دانند که بر تعیین‌کنندگی این ساختارها در اعمال و کل جامعه تأکید کرده است؛ زیرا بر ساختارهای اقتصادی نادیده جامعه سرمایه‌داری تأکید می‌کند. (ریترز، ۱۳۸۴: ۱۹۷)

ساخت‌یابی

ساخت‌یابی، رویکردی میانه و مهم‌ترین متفکر آن «گیدنز»^۲ است. وی کوشیده است ساختار (به‌عنوان بستر کنش‌های اجتماعی و سیاسی) را با اصل استقلال و عاملیت کارگزاران، ترکیب کند. از این منظر، ساختار و کارگزار دارای ارتباط درونی و درهم‌تنیدگی هستی‌شناسانه هستند. گیدنز با نفی دوگانگی ساختار و کارگزار، آن دو را به یک سکه تشبیه می‌کند که دو روی آن وابسته به همدیگرند و از هم جدا نیستند. (نصری، ۱۳۸۵: ۳۴) در دیدگاه گیدنز، در بحث ساختار و کارگزار، تأکید بر تقدم یکی از موارد، مشکل را حل نمی‌کند. سخن بر سر اصالت ساختار یا استقلال کارگزار نیست، بلکه مهم، درگیری مستقیم و متقابل ساختار - کارگزار در طی یک فرایند دگرگونی است. این فرایند دگرگونی، هم از بستر متأثر است و هم از کنشگر. (Giddens, 1984: 27) در این رویکرد، هر دو یکدیگر را قوام می‌بخشند.

اگر این نظریات را با دیدگاه اسلامی مقایسه کنیم، رویکرد سوم به آموزه‌های دینی نزدیک‌تر است؛ چون دیدگاه کلامی شیعه، حالتی بین جبر و اختیار (لا جبر و لا تفویض) است که براساس آن، فرد در مسائل اجتماعی نه مقهور جبر است و نه چنان است که هرچه اراده کند انجام دهد. (حقیقت، ۱۳۸۷: ۴۵۱) در این تحقیق، برای بررسی انقلاب اسلامی و نحوه برخورد آن با ساختار نظام بین‌الملل، از سه تئوری مهم روابط بین‌الملل و یک دکترین بومی کمک می‌گیریم و در پایان، به تئوری کارآمدتر در تحلیل این موضوع، اشاره خواهیم کرد.

۱. نوواقع‌گرایی

یکی از نظریاتی که به این رابطه پرداخته، نوواقع‌گرایی است. مسئله تأثیرگذاری نظام

1. Marx.
2. Giddens.

بین‌الملل بر رفتار کشورها و تأثیرپذیری واحدها از نظام بین‌الملل را «والتز»^۱ با عنوان نظریه نواقع‌گرایی ساختاری، مطرح کرد. به عقیده وی، سیاست خارجی کشورها تحت تأثیر نظام بین‌الملل شکل می‌گیرد. «والتز» به تبیین نظریه‌ای پرداخت که طبق آن، ساختار نظام بین‌الملل، علت اصلی رفتار دولت‌ها معرفی می‌شود.

در این نظریه، نظام بین‌الملل از دو بخش «کارگزار» و «ساختار» تشکیل شده است. مفهوم کارگزار، به بازیگران اصلی نظام بین‌الملل یا همان دولت‌ها اطلاق می‌شود. مفهوم ساختار نیز با نظم‌دهندگی یا ترتیب اجزای یک نظام و کنش‌های واحدهای سیستم، شناخته می‌شود. ساختار، مفهومی انتزاعی دارد که از تعامل‌های بازیگران پدید می‌آید؛ در مرحله بعد به رفتار آنها شکل می‌دهد و آنها را به شرایط سیستمی خاصی محدود می‌کند. بنابراین، اگرچه از دیدگاه نواقع‌گرایان، کشورها بازیگران اصلی نظام بین‌الملل هستند، آنچه بیشترین تأثیر را در نوع پویاها و تصمیم‌گیری‌های عقلانی واحدها دارد، نظام بین‌المللی و ساختار آن است. ساختار، شرایط محدودکننده‌ای برای کارگزار فراهم می‌کند و حالت ایستا دارد.

همین اصل، سبب ناکارآمدی تحلیل‌های نواقع‌گرا در فروپاشی شوروی و گسترش تئوری‌هایی مانند سازه‌نگاری شد که به وضعیت ایستای ساختار اعتقاد نداشتند و نواقع‌گرایی را نقد می‌کردند و به ناتوانی آن در تحلیل اشاره داشتند. (متقی، ۱۳۸۶: ۲۱۳) در واقع، این محدودیت را ساختار نظام بر واحدها اعمال می‌کند و کشورها برای ایجاد موازنه، چاره‌ای جز پذیرش محدودیت‌های ساختاری نخواهند داشت. ساختار، ابتدا از تعامل واحدها شکل می‌یابد، اما بعد از شکل‌گیری، رفتار آنها را تعیین می‌کند و امری انتزاعی و نامرئی است. (Waltz, 1979: 80) در این نظریه، کارگزار ناگزیر است طبق قواعد ساختار رفتار کند و این نظریه در دسته نظریات اصالت ساختار قرار می‌گیرد.

۲. مکتب انگلیسی

این مکتب، به دلیل تأکیدی که بر جامعه جهانی در برابر نظام بین‌الملل دارد، هرچند دولت‌ها را مهم‌ترین بازیگر عرصه نظام بین‌الملل می‌داند، آنها را تنها بازیگر تلقی نمی‌کند و از

1. Waltz.

آنارشی، برداشت هرج و مرج گونه نوواقع‌گرایان را ندارد، بلکه مسئله آنارشی و رابطه آن با نظم و همکاری، برای آنها در روابط بین‌الملل مهم است. این مکتب به رابطه دوسویه ساختار و کارگزار اهمیت می‌دهد و ساختار را شرایطی سخت و تغییرناپذیر نمی‌داند. از سویی تمام قدرت را نیز به کارگزار نمی‌دهد، بلکه معتقد به تأثیر متقابل و دوسویه بر روابط حاکم است. در این رابطه، کارگزاران ساختار را شکل می‌دهند؛ در مقابل، ساختار هم محدودیت‌ها و فرصت‌هایی برای آنها ایجاد می‌کند.

این مکتب، حرکت در میانه رئالیسم و ایدئالیسم را مد نظر دارد؛ یعنی آنارشی در سطح ساختار را می‌پذیرد، ولی نه مانند آرمان‌گرایان که معتقدند از طریق نهادها می‌توان به همکاری و نظم رسید، نگاه خوش‌بینانه به آن دارد، نه مانند واقع‌گرایان که آنارشی را به معنای هابزی و بی‌نظمی می‌دانند و تنها راه برای کارگزار را خودیاری یا ائتلاف می‌پندارند، به آن بدبین است. در مکتب انگلیسی، به بنیان‌های هنجاری جامعه بین‌الملل توجه می‌شود و دولت‌ها هرچند توانایی شکستن قواعد را دارند، آن را نمی‌شکنند، بلکه خود را مکلف به توافقات بین‌المللی می‌دانند (مشیرزاده، ۱۳۸۸: ۱۵۹) و رابطه‌ای تعاملی و دوسویه بین ساختار و کارگزار برقرار است.

در مکتب انگلیسی، کارگزار ساختار را می‌سازد، ولی بعد از آن باید به هنجارها و معانی موجود در آن ملزم باشد. اما باید توجه داشت دلیل سلطه ساختار بر کارگزار، فرهنگی و گفتمانی است، نه تعیین معنایی سخت مانند نظریات واقع‌گرایی. از دیدگاه «بول»، یکی از اندیشمندان معروف مکتب انگلیسی، از مهم‌ترین خصایص مشترک تاریخ جوامع بین‌المللی، آن است که همگی بر مبنای فرهنگ یا تمدن مشترک بودند. مدارک تاریخی برجای مانده از یونان باستان، این دیدگاه را تأیید می‌کند که فرهنگ مشترک، شرط لازم برای یک جامعه بین‌المللی است. (Bull, 1977: 16)

۳. سازه‌انگاری

یکی از نظریاتی که به رابطه ساختار و کارگزار در سطح نظام بین‌الملل اشاره کرده، نظریه

سازه‌انگاری است. از دیدگاه «ونت»^۱، مهم‌ترین اندیشمند سازه‌انگاری، در تئوری اجتماعی سیاست بین‌الملل، تعامل بازیگران به ساختار نظام بین‌الملل بستگی دارد. ونت به سه سطح کلان از ساختارهای دانش یا فرهنگ اشاره می‌کند. رفتار دولتها در سیاست خارجی، به نوع فرهنگی بستگی دارد که در خود درونی کرده‌اند. در فرهنگ هابزی، برای پیروزی و تخریب دیگران تلاش می‌شود، بر فاکتورهای نظامی تأکید زیادی وجود دارد و اگر جنگی هم رخ دهد دولتها زورشان را محدود نخواهند کرد. در فرهنگ لاکي، دولتها با وجود تضادهایی که دارند، به حاکمیت هم احترام می‌گذارند؛ همچنین قدرت نظامی مهم است، اما اولویت نیست. در فرهنگ کانتی، دولتها منازعات خود را بدون جنگ و خون‌ریزی حل‌وفصل و به‌صورت تیمی عمل می‌کنند.

دولتها متناسب با نوع درونی کردن این فرهنگ‌ها در خود، رفتار متفاوتی در سیاست خارجی دارند و به تبع، نقش آنها نیز متفاوت خواهد بود. سازه‌انگاری، چارچوبی برای تحلیل روابط بین‌الملل است که ریشه‌اش به جامعه‌شناسی برمی‌گردد و فرضیات مشترکی با مکتب انگلیسی دارد (لینک لیتر، ۱۳۸۶: ۲۱) و رابطه ساختار و کارگزار در آن، شبیه مکتب انگلیسی است. ولی در این تئوری، نقش فرهنگ مسلط بر ساختار مهم است. با توجه به اینکه از فرهنگ هابزی، کانتی یا لاکي، کدام یک مسلط باشد، نوع رابطه ساختار و کارگزار تعیین می‌شود. به نظر ونت سازه‌انگاری، یک تئوری ساختاری از نظام بین‌الملل است که در آن، دولتها واحدهای اصلی تحلیل تئوری سیاست بین‌الملل هستند. ساختارهای اساسی در نظام دولتها بین ذهنی هستند و تأکید ونت بر هویت است که در فرایند تعامل دولتها ایجاد می‌شود. می‌توان نتیجه گرفت که در این دیدگاه، رابطه ساختار و کارگزار، متقابل است و یک‌طرفه و سخت نیست. در واقع، سازه‌انگاری به این موضوع می‌پردازد که چگونه هویت‌ها و هنجارهای اجتماعی مردم، می‌تواند با روابط نهادینه میان آنها گسترش یابد (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۱۵) و روابط دولتها براساس جایگاهی است که آنها برای یکدیگر قائلند.

۴. پارادایم برخورد با نظام سلطه (الگوی اسلامی - بومی)

به‌دلیل ناکارآمدی تئوری پردازان و نظریات غربی در تحلیل واقع‌بینانه از رابطه انقلاب اسلامی

1. Wendt.

و ساختار نظام بین‌الملل، برخی اندیشمندان داخلی مانند دکتر منوچهر محمدی، برای تحلیل رابطه انقلاب اسلامی با نظام بین‌الملل، تئوری پردازی کرده‌اند. براساس این پارادایم، پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ باعث تحولاتی در نظام بین‌الملل شده که اعتبار همه مکاتب فکری و اندیشه‌ای غرب، به‌ویژه نظریه‌های انقلاب در سیاست بین‌الملل را به چالش جدی کشیده است. هیچ‌یک از مکتب‌های فکری مدرنیسم و پست‌مدرنیسم، اعم از مارکسیستی، لیبرالیستی و رفتارگرایی، توان تحلیل علل پیروزی و تداوم جمهوری اسلامی را ندارند. (محمدی، ۱۳۸۷: ۵)

براساس این نظریه، فروپاشی شوروی، پایانی بر نظام سلطه‌جویانه دوقطبی در نظام بین‌الملل بوده است. بعد از این حادثه، وارد یک دوره گذار می‌شویم که نظریه‌پردازان برای جایگزینی یک پارادایم غرب‌محور، تلاش‌های گسترده‌ای کردند. اولین نظریه، دکترین جرج بوش پدر، با عنوان «نظم نوین جهانی» بود. براساس آن، کنت والتز نظریه رئالیسم ساختاری را مطرح ساخت که آمریکا را به‌تنهایی قدرت بی‌رقیب در صحنه نظام بین‌الملل معرفی می‌کرد. پس از او، «ساموئل هانتینگتون» با نظریه برخورد تمدن‌ها و «فرانسیس فوکویاما» با نظریه پایان تاریخ، به‌دنبال تثبیت و تداوم سلطه آمریکا بودند. این تئوری معتقد است با اوج‌گیری انقلاب اسلامی در سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ و طرح شعار نه شرقی و نه غربی، نهضت، راهبرد خود را بر مبنایی مستقل و در عین حال معارض با نظام زورمدارانه دوقطبی آن‌زمان اعلام کرد. در همین زمینه امام خمینی علیه‌السلام فرمود:

این انقلاب اسلامی یک انقلاب عادی نیست و متکی به هیچ‌یک از دو قطب شرق و غرب نمی‌باشد ... و از هیچ‌یک از قدرت‌های افسانه‌ای نهراسیده است که همین موجب پیروزی‌های معجزه‌آسایی گردید. (امام خمینی، ۱۳۶۱: ۱۹ / ۵)

پس از فروپاشی شوروی و پیدایی نظام سلسله‌مراتبی، انقلاب اسلامی همچنان موضع آشتی‌ناپذیر خود را با نظام‌های ظالمانه که به رهبری آمریکا حضور داشتند، اعلام داشت. در واقع این دکترین، رابطه ساختار (نظام دوقطبی و سلسله‌مراتبی بعد از آن) و کارگزار (انقلاب اسلامی) را رابطه‌ای بر مبنای سلطه می‌داند که با مقابله کارگزار مواجه می‌شود و

هر کدام برای اثرگذاری بر یکدیگر می‌کوشند. بر این اساس، انقلاب اسلامی و رهبری آن، نظریات حاکم بر نظام بین‌الملل و نظام سلطه جهانی موجود را که از اندیشه‌های «هابس ماکیاول» و «مورگنتا» برخاسته‌اند و حق را با زور می‌دانند، مردود دانسته، بلکه بر اساس این اعتقاد و نظریه حرکت کرده است که به فرموده امام خمینی: «سلامت و صلح جهان بسته به انقراض مستکبران است و تا این سلطه‌طلبان بی‌فرهنگ در زمین هستند، مستضعفان به ارث خود که خدای متعال به آنها عنایت فرموده، نمی‌رسند». (محمدی، ۱۳۸۷: ۳۷ - ۲۰)

وضعیت ساختار در زمان وقوع انقلاب اسلامی ایران

زمانی که انقلاب اسلامی در ایران تحقق یافت، نظام بین‌المللی به دو بلوک شرق و غرب و کشورها به دو اردوگاه کمونیسم و سرمایه‌داری تقسیم شده بودند. در مقطع زمانی پیروزی انقلاب ایران، مناسبات سیاسی جهان و روابط بین‌المللی به شدت تحت تأثیر رقابت دو بلوک بود؛ به طوری که استقلال سیاسی یک کشور و یک ملت بدون وابستگی به یکی از دو ابرقدرت، محال به نظر می‌رسید.

از اواخر دهه ۱۹۴۰ تا اواخر دهه ۱۹۸۰م، نظام حاکم بر جوامع، نظام دوقطبی بود که ویژگی اساسی آن را منازعه و رقابت ایالات متحده آمریکا و شوروی تشکیل می‌داد. نظام دوقطبی و جنگ سرد پیامدهایی برای منطقه خاورمیانه داشت؛ از جمله اینکه موجب شد استعمار به شکل رسمی از خاورمیانه رخت بریندد. از یک سو، شوروی (سابق) نهضت‌ها و حکومت‌های ملی را در خاورمیانه تشویق و حمایت می‌کرد؛ از سوی دیگر، آمریکا به سبب ترس از نفوذ کمونیسم در منطقه، به تشویق روند استعمارزدایی پرداخت. از این رو، هر چند برخی نهضت‌های ملی پیش از آغاز جنگ سرد شکل گرفته بود، ظهور نظام دوقطبی و جنگ سرد، این نهضت‌ها را تقویت کرد و تداوم حضور استعمار را دشوار ساخت. (حاجی‌یوسفی، ۱۳۸۴: ۶۱) اما با وقوع انقلاب اسلامی و مطرح شدن اسلام‌گرایی به عنوان یک قطب سیاسی جدید و تمایل به کثرت در قطب‌های قدرت، مطلوب‌ترین وضعیت در میان ساختارهای نظام بین‌الملل برای نهضت‌ها، از جمله انقلاب اسلامی، ساختار «چندقطبی» و متنوع بود. (پاشاپور، ۱۳۸۱: ۱۶۱)

در واقع، جمهوری اسلامی ایران سیاست خارجی خود را بر مبنای اصل نه شرقی نه غربی مبتنی ساخت و به دنبال این بود که استقلال خویش از دو ابرقدرت و تعهد نداشتن در برابر آنها را نشان داد. از این رو، در هیچ یک از دسته بندی های منطقه ای، که متأثر از ساختار دوقطبی در منطقه خاورمیانه شکل گرفته بودند، قرار نگرفت. این امر در دهه ۱۹۸۰م ممکن بود؛ زیرا ساختار نظام دوقطبی و جنگ سرد تا حدی منعطف تر از گذشته شده بود و رقابت جدی میان دو ابرقدرت، به ویژه در خاورمیانه وجود نداشت. (حاجی یوسفی، ۱۳۸۴: ۶۴)

با پایان نظام دوقطبی و جنگ سرد، به دلیل فقدان رقیب استراتژیک برای تک قطب، کشورهای کوچک در یک منطقه، مانند خاورمیانه، باید تلاش زیادی می کردند تا حمایت تک قطب را جلب کنند و از لحاظ فکری هم آن را با نظریاتی مانند پایان تاریخ فوکویاما دنبال کنند. فوکویاما^۱ معتقد بود به پایان تاریخ رسیده ایم و با شکست رقیب لیبرال دموکراسی (کمونیست)، ملت ها در عرصه جهانی، لیبرال دموکراسی را انتخاب می کنند. بنابراین، به پایان تاریخ مطلوب رسیده ایم و هیچ معارضی نداریم. وی در شرح نظریه خود می افزاید:

دموکراسی شکل نهایی حکومت در جوامع است و تاریخ بشریت نیز مجموعه ای منسجم و جهت دار است که بخش عظیمی از جامعه بشری را به سمت نظام دموکراسی لیبرال سوق می دهد؛ (فوکویاما، ۱۳۸۶: ۱۲)

در حالی که انقلاب اسلامی پس از فروپاشی شوروی، راه جدیدی نشان داد.

یک. اقدامات ساختار در مقابل کارگزار (انقلاب اسلامی ایران)
در این بخش، مهم ترین اقدامات نظام بین الملل را در مقابله با کارگزار (جمهوری اسلامی ایران) که قواعد حاکم را نمی پذیرد، برمی شماریم و شرایطی را که ساختار تلاش می کند کارگزار را به پذیرش هنجارهای حاکم و ادار سازد، بررسی می کنیم:

۱. تقابل نظام بین الملل با انقلاب ایران

قدرت های بزرگ جهان در مقابل هر جنبشی که هدفش کسب استقلال باشد، ایستادگی خواهند کرد. ابرقدرت ها ظهور ایدئولوژی های جدید را تهدید تلقی می کنند. انقلاب ایران با

1. Fukuyama.

ایدئولوژی اسلامی خود، در واقع زنگ خطر را برای مارکسیسم شرق (پیش از فروپاشی کمونیسم) و لیبرال - دموکراسی غرب به صدا درآورد. ظرفیت بالای انقلاب ایران برای گسترش به دیگر نقاط جهان، به‌ویژه خاورمیانه، و نیز وجود شیعیان بسیار در خلیج فارس، تهدیدی برای حکومت‌های طرفدار غرب در منطقه و همچنین قدرت‌های بزرگ جهانی است. از این رو، شاهد اقدامات قدرت‌های دنیا در مخالفت با انقلاب اسلامی هستیم.

خصومت استکبار جهانی و صهیونیسم بین‌الملل با انقلاب ایران، به جنبه‌های اعتقادی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و استراتژیک بازمی‌گردد. بنابراین، پس از شکل‌گیری انقلاب در ایران، دو نگرش متعارض، مقابل یکدیگر صف‌آرایی کردند که پیروزی هر یک به‌معنای شکست دیگری است. به عبارت دیگر، تئوری حکومت اسلامی و مردم‌سالاری دینی در ایران، چالش اصلی برای تفکرات سکولاریستی و لیبرالیستی برخاسته از اومانیسم در غرب، محسوب می‌شود.

به‌طور کلی، سرمایه‌گذاری‌های وسیع نظام سلطه جهانی برای ایجاد بحران‌های مختلف در ایران، سازماندهی فشارهای داخلی و خارجی برای فلج کردن اقتصاد این کشور و تلاش در جهت ایجاد نارضایتی عمومی به‌منظور مقابله با تئوری حکومت اسلامی از طریق القای ناکارآمدی جمهوری اسلامی، در این راستا صورت می‌گیرد که غرب بتواند بزرگ‌ترین چالش سیاسی و اقتصادی خود را از سر راه بردارد.

۲. جنگ تحمیلی

یکی از مسائلی که تعجب همگان را برانگیخت، این بود که در فضای جنگ سرد، دو قطب معارض، در یک مسئله با یکدیگر توافق کامل پیدا کردند و آن جنگ تحمیلی عراق علیه ایران بود. هر دو بازیگر اصلی ساختار، با حدود سی کشور متحد، در کمک به تجهیز صدام از هیچ کمکی دریغ نکردند. آنها بیشترین توان خود را برای شکست دادن ایران و مجبور کردن او به پذیرش قواعد ساختار نظام بین‌الملل، صرف کردند. در این میان، ایالات متحده به‌دلیل تحقیقی که در آزادسازی گروگان‌های خود، از ایران متحمل شده بود، نقش اصلی را در تشویق عراق به این حمله داشت. (کدی، ۱۳۷۹: ۲۲۳)

حمایت مستقیم غرب و شرق و کشورهای منطقه، به خصوص آمریکا از رژیم بعث، علت اصلی حمله بود. هرچند این جنگ بر ایران تحمیل شد، در پایان آن، متجاوز با همه پشتوانه‌ای که داشت نتوانست به اهدافش دست یابد؛ ضمن اینکه در پایان جنگ، دبیر کل سازمان ملل، رژیم بعث را متجاوز اعلام کرد و پیروزی ایران در سطح جهانی به اثبات رسید. بهترین تحلیل در مورد دستاورد جنگ تحمیلی، از امام خمینی علیه السلام است که فرمود:

ما انقلابمان را در جنگ، به جهان صادر نموده‌ایم. ما مظلومیت خویش و ستم متجاوزان را در جنگ ثابت نموده‌ایم. ما در جنگ پرده از چهره جهانخواران کنار زدیم. ما در جنگ، دوستان و دشمنانمان را شناخته‌ایم. ما در جنگ به این نتیجه رسیده‌ایم که باید روی پای خودمان بایستیم. ما در جنگ ابهت دو ابرقدرت شرق و غرب را شکستیم... . تنها در جنگ بود که صنایع نظامی ما از رشد آن چنانی برخوردار شد و از همه مهم‌تر استمرار روح اسلام انقلابی در پرتو جنگ تحقق یافت. (امام خمینی، ۱۳۶۱: ۲۱ / ۹)

در حمله عراق به کویت در سال ۱۹۹۰، جامعه بین‌المللی با تمام اختلافات درونی خود، این حمله را تجاوزکارانه دانست و به مقابله با آن پرداخت؛ در حالی که در حمله عراق به ایران، نه تنها آن را تجاوزکارانه ندانست، بلکه با آن کشور همکاری نیز کرد. (رمضانی، ۱۳۸۶: ۱۶۷)

۳. تحریم‌های اقتصادی

تحریم‌های اقتصادی یکی از محدودیت‌های نظام بین‌الملل در برابر جمهوری اسلامی محسوب می‌شود. هدف از کاربرد تحریم، واداشتن دولت مورد هدف به انجام رفتار مورد نظر یا عدم آن است. تحریم اقتصادی ابزاری برای تغییر در روابط اقتصادی به منظور رسیدن به اهداف سیاسی از جانب کشورها، به‌ویژه قدرت‌های بزرگ است. (ستوده، ۱۳۸۶: ۲۰۰) به دلیل هزینه‌های بالای جنگ و مخالفت افکار عمومی با آن، ساختار در برابر کارگزارانی که قواعد آن را به رسمیت نشناسند از گزینه تحریم استفاده می‌کند. بسیاری از کشورهای جهان سوم که تلاش می‌کنند به وسیله انقلاب، در نظام بین‌الملل چالش ایجاد کنند در صورتی که با این محدودیت ساختاری مواجه شوند با تقلیل آرمان‌ها به هماهنگی و پیروی از قواعد ساختار می‌پردازند.

ابزار تحریم به‌عنوان یکی از محدودیت‌های ساختار در برابر انقلاب اسلامی نیز به‌کار

گرفته شده است. هرچند این تحریم‌های همه‌جانبه در بسیاری از موارد با تعهدات و پروتکل‌های بین‌المللی در تعارض قرار گرفته است، ولی قدرت‌های بزرگ به عنوان مهم‌ترین بازیگران ساختار با نادیده گرفتن آنها سعی در فشار بر جمهوری اسلامی و تغییر رفتار رهبران آن داشته‌اند. برخلاف بسیاری از کارگزاران، این ابزار در جمهوری اسلامی به جای اهرم فشار، به اهرم پیشرفت تبدیل شده است. قطع ورود امکانات خارجی باعث توجه به ایده، امکانات و توانایی داخلی شده است، به طوری که جمهوری اسلامی را در بسیاری از زمینه‌های علمی در سطح بالایی از دانش علمی جهان قرار داده است.

۴. مسئله هسته‌ای ایران و مخالفت ساختار

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱م باعث از میان رفتن ساختار دوقطبی نظام بین‌الملل شد و ایالات متحده را در موضع تنها ابرقدرت جهانی مطرح ساخت. این تحول، نظام بین‌الملل را از حیث نحوه توزیع قدرت و قواعد بازی، وارد مرحله جدیدی کرد؛ زیرا چگونگی توزیع قدرت میان بازیگران اصلی، نه تنها بر ساخت نظام، بلکه بر نحوه تعامل بازیگران نیز آثار تعیین‌کننده دارد. از این رو، تحول در نظام بین‌الملل موجب تغییر رفتار بازیگران نیز شد. بدین ترتیب، کشورهایی که تا این زمان در بلوک شرق صف‌آرایی کرده بودند، راهی جز پذیرش لیبرال دموکراسی آمریکایی نداشتند.

در این بین، وضعیت کشوری همچون ایران که همچنان خود را در تعارض با ابرقدرتی مانند آمریکا قرار داده بود، سخت‌تر شد؛ به نحوی که با قوت یافتن مسائل مربوط به پرونده هسته‌ای ایران در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، چالشی نو در سیاست خارجی این کشور پدید آمد. بر این اساس، طرح فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران در مجامع بین‌المللی و تبدیل آن از مسئله‌ای فنی و حقوقی به بحرانی سیاسی، حکایت از آن دارد که نظام بین‌الملل بر برنامه‌های هسته‌ای ایران تأثیر مستقیم داشته است؛ به گونه‌ای که موضوع دستیابی ایران به فناوری هسته‌ای را به یکی از مهم‌ترین چالش‌های سیاست خارجی این کشور مبدل کرده است. از این رو، ساختار نظام بین‌الملل از یک سو ایران را به دستیابی به فناوری هسته‌ای برای خودیاری در جهت بقا ترغیب می‌کند و از سوی دیگر، خود، مهم‌ترین مانع دستیابی به این

فناوری است. بدین ترتیب، جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا - به‌عنوان تک‌قطب حاکم بر نظام بین‌الملل - رو در روی یکدیگر قرار گرفتند. تهران برای تأمین منافع ملی، امنیت ملی و حفظ تمامیت ارضی، دستیابی به فناوری هسته‌ای را یکی از راه‌های پیش روی خود می‌داند و آمریکا از راه‌های مختلف با دستیابی ایران به این فناوری مخالفت می‌کند. هرچند ارائه یک ایدئولوژی دینی جدید از سوی انقلاب اسلامی مهم‌ترین زمینه مخالفت ساختار را با این کارگزار (انقلاب اسلامی) به‌وجود آورده است، اما کارگزار در مقابل محدودیت‌های ساختار، منفعلانه ظاهر نشده است. وجود مبانی انگیزشی دینی در جنگ تحمیلی مانند جهاد و شهادت در ایدئولوژی کارگزار، موجب ناکامی ساختار شد. در مسئله هسته‌ای نیز که همچنان یکی از مهم‌ترین اختلافات ساختار نظام بین‌الملل (در شکل گروه ۵+۱) با جمهوری اسلامی ایران است، کشور ما برخلاف بسیاری از کارگزاران (مانند لیبی در دوران قذافی) که در مواجهه با محدودیت‌های ساختار از این حق طبیعی و قانونی خود دست کشیدند، از موضع خود عقب‌نشینی نکرد. این مقاومت کارگزار در مقابل ساختار، به دلیل تکیه بر مبانی غنی دینی ایدئولوژی خود است که ساختار به دلیل تأکید بر منابع مادی قدرت توانایی تحلیل آن را ندارد. هرچند در برخی زمان‌ها ساختار با تهدید، موفق به تحمیل برخی خواسته‌های خود (مانند تعلیق مقطعی در غنی‌سازی) بر کارگزار شده است.

دو. تأثیرات انقلاب اسلامی (کارگزار) بر ساختار نظام بین‌الملل

پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی رضی الله عنه و همت ملت ایران، تأثیرات بین‌المللی داشت و جامعه بین‌المللی را متأثر ساخت. امام خمینی رضی الله عنه با رهبری این انقلاب، بزرگ‌ترین تحول جهانی در قرن بیستم میلادی را رقم زد. ایشان بارها تأکید فرمود:

یک تحول روحی در جامعه پیدا شد که من غیر از آنکه بگویم یک معجزه بود، یک اراده الهی بود، نمی‌توانم اسم دیگری رویش بگذارم ... اینجا حساب الهی است، اینجا دست خداست، اشخاص نمی‌توانند یک همچو قدرتی ایجاد کنند ... این اراده الهی است که تمام حساب‌های حسابگران مادی را باطل کرد. (حاجتی، ۱۳۸۱: ۳۹)

در واقع، قدرتی که نظام اسلامی را در سطح بین‌الملل توانا کرده بود، قدرت نرم بود. رهبران سیاسی و اهل اندیشه، مدت‌هاست به اهمیت اندیشه‌های گیرا یا توانایی تنظیم دستور کار سیاسی و تعیین چارچوب بحث‌ها به شیوه‌ای که ترجیحات دیگران را شکل دهد، پی برده‌اند. توانایی تأثیرگذاری بر آنچه دیگر دولت‌ها طلب می‌کنند، معمولاً با منابع غیرملموس قدرت، همچون فرهنگ، ایدئولوژی و نهادها همراه است. (Shively, 2003: 158) این انقلاب، بر اصطلاحات و واژه‌های سیاسی و جغرافیایی نیز اثر گذاشت. امروزه اصطلاحاتی مانند جهان اول، دوم و سوم، در تحلیل‌های سیاسی نمی‌توانند مفهوم خود را حفظ کنند؛ به برکت انقلاب اسلامی، اصطلاحات جدیدی مانند جهان اسلام، تمدن‌های بزرگ جهانی، جهان استکبار و دنیای مستضعفان، معنا و مفهوم یافته است. (محمدی، ۱۳۸۱: ۱۸) برخی از آثار انقلاب اسلامی بر ساختار نظام بین‌الملل، که برگرفته از تفاوت مبنای معرفتی کارگزار است، عبارتند از:

۱. فروپاشی پیمان سنتو

پیمان سنتو، در اوایل دوره جنگ سرد و در چارچوب رقابت‌های جهانی آمریکا و شوروی، در یکی از حساس‌ترین مناطق رقابت جهانی ابرقدرت‌ها شکل گرفت؛ جایی که اولاً بر خاورمیانه و منطقه استراتژیکی خلیج فارس تکیه داشت؛ ثانیاً بخش مرکزی کمربند بزرگ ریملند، بین دو حوزه بزرگ ژئواستراتژیک (قدرت بحری و قدرت بری) را تشکیل می‌داد. در بازی رقابت دو قدرت، آمریکایی‌ها توفیق یافتند با محوریت ایران، سازمان سنتو را تأسیس کنند و در قلمرو نفوذ خود درآوردند و الگوی توازن قوا را به نفع خود تغییر دهند. بدین طریق، برای جلوگیری از گسترش کمونیسم، دیواره‌ای محکم در امتداد قلمرو «ناتو» و در جنوب شوروی، به وجود آوردند.

انقلاب ایران براساس مبنای اسلامی بنا نهاده شده است و اسلام به استقلال امت اسلامی، توجه فراوانی دارد و هرگز اجازه نمی‌دهد کشور اسلامی، زیر سلطه کفار و دشمنان درآید. خداوند در قرآن می‌فرماید:

لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا. (نساء/ ۱۴۱)

خداوند هرگز راهی برای پیروزی و تسلط کافران بر مسلمانان قرار نداده است.

از طرفی درباره خطر کفار و دشمنی آنان در حق مسلمانان هشدار داده، می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ. (ممتحنه/ ۱)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، دشمن من و دشمن خویش را دوست خود قرار ندهید.

بروز انقلاب اسلامی در ایران که یکی از اعضای اصلی و محوری این پیمان بود، باعث گسیختگی پیمان در همان روزهای اول پیروزی شد و آمریکا و غرب را با چالشی بزرگ روبه‌رو ساخت. آمریکایی‌ها برای حل این چالش، ناگزیر شدند نهادهای توازن‌دهنده دیگری نظیر پیمان منطقه‌ای شورای همکاری خلیج فارس، نیروهای واکنش سریع و فرماندهی مرکزی آمریکا را به وجود آورند. به یقین، موضوع بحث برانگیز میان ایران و دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج فارس، مخالفت سرسختانه ایران با حضور نظامی بیگانگان در خلیج فارس است. (رمضانی، ۱۳۸۶: ۹۲)

۲. جهانی کردن مبارزه با رژیم اشغالگر قدس

یکی از مسائلی که با وقوع انقلاب اسلامی، بر ساختار نظام بین‌الملل تأثیر گذاشت و آن را جهانی کرد، مسئله فلسطین بود که از مسئله عربی - اسرائیلی به مسئله‌ای اسلامی - استکباری تبدیل شد. اشغال کشور فلسطین و مبارزات طولانی مدت مردم بی‌پناه و مظلوم آن با اشغالگران و غارتگران صهیونیستی، یکی از مسائل مهم و ریشه‌دار منطقه است. تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، رژیم محمدرضا پهلوی روابط گرم و دوستانه‌ای با رژیم اشغالگر قدس داشت. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، که حمایت از ملل مسلمان و مستضعف جهان و نیز حمایت از حرکت‌ها و نهضت‌های آزادی‌بخش، از سیاست‌های مهم و اصولی این کشور در سیاست خارجی قرار گرفت، موضوع فلسطین نقش و جایگاه ویژه‌ای یافت. امام خمینی علیه السلام در پیام خویش به مناسبت اولین سالروز پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۸ می‌فرماید:

اسرائیل، این جرثومه فساد، همیشه پایگاه آمریکا بوده است. من در طول نزدیک به بیست سال، خطر اسرائیل را گوشزد نموده‌ام. باید همه به پا خیزیم و اسرائیل را نابود کنیم و ملت قهرمان فلسطین را جایگزین آن گردانیم. (امام خمینی، ۱۳۶۱: ۱۲ / ۱۴۸)

اقدام امام خمینی علیه السلام در اعلام جمعه آخر ماه رمضان به عنوان روز قدس و تظاهرات و برنامه‌های ویژه مسلمانان و غیرمسلمانان سراسر جهان در این روز در حمایت از فلسطین و ادامه مبارزه تا آزادی قدس، یک مبارزه نمادین را شکل داده و فشار بر اسرائیل و مقابله با آن را جهانی کرده است.

«موشه دایان»، وزیر خارجه دولت بگین، در واکنش به انقلاب اسلامی اعلام کرد:

زلزله‌ای در منطقه رخ داده است و من بگین را نصیحت کردم که مسئله‌ای مهم‌تر از کمپ دیوید اتفاق افتاده که باید به آن بپردازیم. (محمدی، ۱۳۸۱: ۱۸)

۳. نفی منطق نظام دوقطبی حاکم بر جهان

از مسئولیت‌های فراملی انقلاب اسلامی، صدور پیام انقلاب و حمایت همه‌جانبه از ملل مستضعف و مسلمانان است که با ساختار حاکم بر نظام بین‌الملل هم‌خوانی ندارد. حضرت امام در این زمینه می‌فرماید:

ما هیچ کشوری مثل ایران سراغ نداریم که این‌طور، دنیا و شرق و غرب به آن نظر داشته باشند و مستقل بوده و بگوید ما نه با آمریکا کار داریم و نه با شوروی و ما خودمان هستیم. و اینکه با همه دولت‌ها رابطه داشته باشیم، یعنی رابطه دوستانه، نه روابط بین ارباب و رعیت، و ما این روابط را نمی‌خواهیم مادامی که این‌طور هست، ما استقلال خودمان را می‌خواهیم حفظ کنیم و در دنیا زندگی کنیم و اسلام را به پیش ببرید. (امام خمینی، ۱۳۶۱: ۱۹ / ۹۲)

نظام بین‌الملل، تجلی ساختار سیاسی دویخشی دوران جنگ سرد است که جهان را به دو اردوگاه، به رهبری دو قدرت (آمریکا و شوروی) هم‌پیمان و پیروز جنگ جهانی دوم، تقسیم کرد. انقلاب اسلامی در چنین شرایط حساسی، با شعار نه شرقی و نه غربی، نظام سلطه در جهان را در هم شکست و در مقابل دشمنان، چون کوهی استوار ایستاد و استقلال خود را حفظ کرد. امام راحل درباره این سیاست می‌فرماید:

ما نه تحت حمایت آمریکا و نه تحت حمایت شوروی و نه تحت حمایت هیچ قدرتی نیستیم... آن چیزی که شما می‌خواستید جمهوری اسلامی بود. آن

چیزی را که شما می‌خواستید نه شرقی و نه غربی بود و این حاصل است، این را حفظش کنید. (همان: ۱۷ / ۶۲ و ۶۳)

موضع انقلاب اسلامی در روابط با ابرقدرت‌های دوره جنگ سرد و نفی سلطه آنها و پرهیز از فرو رفتن در قالب یکی از اردوگاه‌های کلاسیک، نیروی سومی را به صحنه روابط بین‌المللی وارد کرد؛ نیرویی که از پتانسیل بالا برای تحول‌آفرینی برخوردار بود و در خصوص مناسبات استعماری و سلطه‌گری حاکم بر نظام بین‌المللی، به بیداری ملت‌ها، تقویت خودآگاهی و اعتماد به نفس دولت‌های استقلال‌گرا کمک کرد و به تدریج زمینه واگرایی و گسست نظام سلطه دوقطبی را فراهم ساخت.

ناکامی‌های رژیم‌های کمونیستی در پاسخ‌گویی به نیازهای پویای اسلامی از سوی دیگر به از کارافتادگی ایدئولوژی‌های مارکسیستی کمک کرد و فروپاشی‌اش را در کانون اصلی پیدایش آن، یعنی شوروی رقم زد؛ به طوری که در اواخر دهه هشتاد میلادی و با سر کار آمدن «گورباچف»^۱، ایدئولوژی کمونیسم از عرصه سیاست و اجتماعی جامعه شوروی، کنار نهاده شد. امام خمینی ره در نامه‌ای به گورباچف، ضمن تأکید بر اینکه کمونیسم را از این به بعد باید در موزه‌های تاریخ سیاسی جهان جستجو کرد، او را به مطالعه درباره اسلام و ایدئولوژی انقلابی آن فراخواند و از افتادن به دامان غرب برحذر داشت. حوادث بعدی نشان داد که این پیش‌بینی امام یقینی بود. پروفیسور حمید مولانا در این زمینه می‌گوید:

به عقیده من هیچ صدایی در قرن بیستم مثل صدای امام ره جهان را به لرزه در نیورد ... و طلسم سکوت را در مقابل طاغوت و ظلم شکست، که اگر این طلسم شکسته بود امروز شوروی زنده بود. (حاجتی، ۱۳۸۱: ۶۰)

۴. آگاهی جهان اسلام

یکی از چالش‌های مهمی که انقلاب اسلامی برای ساختار نظام بین‌الملل ایجاد کرد، تأثیرگذاری بر کشورهای اسلامی و جنبش‌های فعال در این کشورها بود که با پیروی از ایران، منافع ایدئولوژی‌های غیراسلامی را در کشورهای خود به خطر می‌انداختند. بنیان‌گذار

1. Gorbachev.

جمهوری اسلامی در نخستین سال پیروزی انقلاب و هنگام تعیین راهبرد سیاست خارجی اعلام داشت:

ملت آزاده ایران اکنون از ملت‌های مستضعف جهان در مقابل آنهایی که منطشان توپ و تانک و شعارشان سرنیزه است، کاملاً پشتیبانی می‌نماید. ما از تمام نهضت‌های آزادی‌بخش در سرتاسر جهان که در راه خدا و حق و حقیقت و آزادی مبارزه می‌کنند، پشتیبانی می‌کنیم. (امام خمینی، ۱۳۶۱: ۱۱ / ۲۵۹)

سلطه و حضور استعمار غرب در سرزمین‌های اسلامی، مسلمانان را قرن‌ها آزرده‌خاطر و به غرب بدبین کرده بود؛ یکی از این مناطق، افغانستان بود که برای شوروی مشکلات زیادی ایجاد و روحیه مقاومت را در مجاهدان مسلمان افغانستان تقویت کرد. افغانستان کشور مهمی برای بازتاب انقلاب اسلامی در آسیای مرکزی بود. در دهه نخست انقلاب، این کشور در اشغال بود و سربازانی از ممالک آسیای شوروی، در افغانستان می‌جنگیدند که به‌نوعی با مجاهدان تماس داشتند. (شیرازی، ۱۳۷۰: ۱۸)

در آفریقا نیز این اثرگذاری وجود داشت. بسیاری از کشورهای آفریقایی با انقلاب اسلامی ایران بعثتی جدید یافتند و انگیزه مبارزه و اتکا به اسلام در آنها بیشتر شد. در واقع، تأثیر انقلاب اسلامی، فرهنگی بود و تأثیرات فرهنگی امری بین نسلی است. از همین رو، ظرف زمانی آن نیز در مقیاس نسل‌ها معنا می‌یابد، چندان که آثار رفتاری و اجتماعی برجای مانده از نفوذ فرهنگی ملل دیگر، گاه قرن‌ها پایدار می‌ماند. (Nye, 2004: 27)

شیخ ابراهیم زاک زاک^۱ از مبارزان و رهبران حرکت اسلامی در نیجریه می‌گوید:

روشی که امام به ما نشان دادند، بر این امر تأکید داشت که نیازی نیست ما همه‌چیز را از ابتدا شروع کنیم. فقط باید راه را ادامه دهیم، زیرا بسیاری از کارها قبلاً انجام شده است. پیروزی انقلاب اسلامی ایران و اعتبار و تجربیات به‌دست‌آمده در نیجریه و تأثیری که در سیستم موجود دارد، روشن می‌کند که دانشگاه‌های شرعی چگونه باید اداره شود و دادگاه‌های شرعی چگونه باید تشکیل گردد. (پرتو سخن، ۱۳۸۳: ۵)

1. Zack Zaki.

این آگاهی در بین شیعیان لبنان و عراق، از مسلمات سیاسی معاصر است. امام خمینی علیه السلام به عنوان احیاگر اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله در قرن بیستم، در سخنرانی‌ها و پیام‌های خود، با صراحت و مکرر می‌فرمود:

ما موظفیم اسلام را به دنیا معرفی کنیم و این کار را با صدور انقلاب اسلامی مان انجام خواهیم داد. ما انقلابمان را به تمام جهان صادر می‌کنیم، چراکه انقلاب ما اسلامی است و تا بانگ «لاله‌الاله» و «محمد رسول‌الله» بر تمام جهان طنین نیفتد مبارزه هست و تا مبارزه در هر کجای جهان علیه مستکبرین هست ما هستیم. (امام خمینی، ۱۳۶۱: ۱۱ / ۲۶۶)

ایشان در جای دیگری می‌فرماید:

مسئولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست. انقلاب مردم ایران، نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت «ارواحنا فداه» است ... باید دولت جمهوری اسلامی تمامی سعی و توان خود را در اداره هر چه بهتر مردم بنماید، ولی این بدان معنا نیست که آنها را از اهداف عظیم انقلاب که ایجاد حکومت جهانی اسلام است منصرف کند. (همان: ۲۱ / ۱۰۸)

۵. تقویت جایگاه بین‌المللی دین

در مقطع پیروزی انقلاب اسلامی، ادیان کاملاً به نفع امپال و اهداف ابرقدرت‌های شرق و غرب استحاله شده بودند. مسیحیت، تحت تأثیر سکولاریسم، به رابطه فردی میان انسان و خدا تبدیل شده و روحانیت مسیحیت کاملاً واتیکانیزه شده بود و هیچ‌گونه ارتباطی با زندگی دنیوی و قوانین حاکم بر روابط اجتماعی نداشت. دین یهود که براساس آموزه‌های حضرت موسی علیه السلام می‌بایست علیه فرعون‌های زمان قیام می‌کرد، در سازمان جهانی صهیونیسم، به توجیه‌گر نظامی سلطه جهانی مبدل گردیده بود. قدرت‌های سلطه‌گر جهان برای اینکه بتوانند به راحتی بر جوامع اسلامی حاکم شوند، با سرمایه‌گذاری وسیع، به تحریف اسلام مبادرت ورزیده و با کنار گذاشتن ابعاد سیاسی، حکومتی، قضایی، اقتصادی و حقوقی آن، این دین را کاملاً سکولاریزه کرده بودند. به‌طور کلی، در مقطع پیروزی انقلاب اسلامی، دین یا رابطه‌ای فردی بود یا افیون توده‌ها قلمداد می‌شد. (واعظی، ۱۳۸۴: ۱۶ و ۱۷)

دفاع امام خمینی علیه السلام از اسلام در قضیه سلمان رشدی، رویارویی ارزش و ضد ارزش بود که هریک اصحاب خود را به مصاف دیگری وا می‌داشت. این امر به تقویت احساس هویت اسلامی، بایستوانه بودن مسلمانان در جهان و معادلات سیاسی، امنیتی و فرهنگی بین‌المللی انجامید و به روح آزادی‌خواهی و ستم‌ستیزی در میان مسلمانان ستم‌دیده قوت بخشید. (محمدی، ۱۳۸۴: ۱۳)

امام خمینی علیه السلام این روحیه را از متون گذشته که در حافظه تاریخی مسلمانان وجود داشت، به آنان ارائه کرد. از این رو، می‌توان او را بنیادگرا به معنای مثبت آن دانست؛ چراکه بنیادگرایان می‌کوشند آنچه را در گذشته تاریخی‌شان ارزشمند بوده احیا کنند تا با وجوه نامطلوب عصر جدید مقابله کنند. (Lawrence, 1990: 17) انقلاب اسلامی نه تنها به مقوله اسلام، بلکه به مقوله دین عزت بخشید و آن را وارد معادلات بین‌المللی کرد. انقلاب اسلامی ایران که از وحی الهی نشئت گرفته و پرورش یافته فرهنگ تشیع بود، توانست صحنه دنیای علم و معرفت را به نفع علم و معرفت دینی تغییر دهد. به همین دلیل، پروفیسور «یاس اوس»^۱ استاد دانشکده فنی دانشگاه برمن آلمان می‌گوید: «در این وادی سرگردانی، جمهوری اسلامی ایران یک نظام ارزشی به جهانیان ارائه کرده است». (نشریه صبح، ۱۳۷۴/۷/۲۷) برخی از رؤسای جمهور اروپا، مانند رئیس‌جمهور اسبق اتریش، با صراحت اعتراف کرده بود که بعد از حرکت امام در ایران، آنها نیز به دیندار بودن خود افتخار می‌کنند. (مصباح یزدی، ۱۳۸۶: ۱۴۶)

نتیجه

انقلاب ایران بر مبنای اسلامی بنا گذاشته شده که بسیاری از قواعد نظام بین‌الملل را ظالمانه می‌داند و به دلیل مبانی متفاوت، با ساختار نظام، دچار تقابل می‌شود. هرچند ساختار نظام بین‌الملل، چه در زمان دوقطبی و چه پس از آن، به تقابل با انقلاب اسلامی پرداخت، انقلاب اسلامی به‌عنوان یک کارگزار جدید، مقهور ساختار نشد و با تأکید بر ارزش‌های خود، بر ساختار و واحدهای آن تأثیر گذاشت.

مهم‌ترین مسئله‌ای که باعث تقابل ایران و ساختار نظام بین‌الملل شده است و همچنان

1. Yas ous.

ادامه دارد، اختلاف ایدئولوژیکی ایران با ساختار است. آموزه‌های دینی، مبنای اختلاف با ساختاری است که فقط به قدرت، سلطه و استثمار منابع دیگر کشورها می‌اندیشد. نظام بین‌المللی ایدئال انقلاب اسلامی، نظامی عدالت‌محور با پذیرش حاکمیت برابر ملت‌ها و حقوق مساوی انسان‌هاست؛ یک نظام بین‌المللی عدالت‌محور که قواعد تبعیض‌آمیز بر جامعه بشری تحمیل نمی‌کند و حافظ حقوق و حاکمیت برابر دولت‌ها و ملت‌ها است.

براساس یافته‌های این تحقیق، تئوری‌هایی که رابطه ساختار و کارگزار را یک‌سویه و متصلب می‌دانند، در تحلیل انقلاب اسلامی کمتر موفق بوده‌اند. در مقابل، تئوری‌هایی مانند سازه‌نگاری و مکتب‌انگلیسی که به رابطه دوسویه و تعاملی بین ساختار و کارگزار معتقدند، در تحلیل انقلاب اسلامی توفیق بیشتری دارند، ولی در تحلیل اختلافات ایدئولوژیکی کارگزار و ساختار، ناکارآمدند. در نتیجه بهترین الگو، پارادایم برخورد با نظام سلطه است که با در نظر گرفتن محتوای اسلامی انقلاب و محدودیت‌های ایجادشده از سطح ساختار، به تحلیل این رابطه می‌پردازد و نوع رابطه را تقابل بین سلطه‌گران به‌عنوان ساختار و کارگزار سلطه‌ستیز (انقلاب اسلامی) می‌داند و به‌دلیل نفوذ فرهنگی و توانایی نرم انقلاب اسلامی روزبه‌روز بر تأثیرگذاری کارگزار افزوده می‌شود. تحقق این پیروزی جزو وعده‌های الهی است که ساختار نظام بین‌الملل قادر به درک آن نیست.

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آربلاستر، آنتونی، ۱۳۶۷، *ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب*، ترجمه عباس فجر، تهران، نشر مرکز.
۳. استمپل، دی جان، ۱۳۷۷، *درون انقلاب ایران*، ترجمه منوچهر شجاعی، تهران، نگارش.
۴. امام خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۶۱، *صحیفه نور*، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
۵. ایزدی، بیژن، ۱۳۷۱، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

۶. بزرگی، وحید، ۱۳۷۷، *نظریه‌های جدید در روابط بین‌الملل*، تهران، نشر نی.
۷. پاشاپور، حمید، ۱۳۸۱، *نهضت‌های اسلامی: بازیگران جدید نظام بین‌الملل*، تهران، اندیشه‌سازان نور.
۸. جهانگیر، کرمی، ۱۳۸۳، «سیاست خارجی از منظر تکوین‌گرایی اجتماعی»، راهبرد، شماره ۳۱.
۹. حاجتی، میر احمد رضا، ۱۳۸۱، *عصر امام خمینی*، قم، مؤسسه بوستان کتاب، چ چهارم.
۱۰. حاجی یوسفی، امیر محمد، ۱۳۸۴، *سیاست خارجی ج.ا.ا. در پرتو تحولات منطقه‌ای*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۱. حقیقت، سید صادق، ۱۳۸۷، *روش‌شناسی علوم سیاسی*، قم، دانشگاه مفید.
۱۲. خوشوقت، محمدحسین، ۱۳۸۵، *تجزیه و تحلیل تصمیم‌گیری در سیاست خارجی*، تهران، وزارت امور خارجه.
۱۳. دوئرتی، جیمز و رابرت فالتزاگ، ۱۳۷۲، *نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل*، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران، قومس.
۱۴. رضانی، روح‌الله، ۱۳۸۶، *چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، ترجمه علیرضا طیب، تهران، نشر نی.
۱۵. روزنامه کیهان، ۱۳۷۶/۱۱/۲۵.
۱۶. ریتزر، جورج، ۱۳۸۴، *نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوره معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی.
۱۷. ستوده، محمد، ۱۳۸۶، *تحولات نظام بین‌الملل و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، قم، بوستان کتاب.
۱۸. سیف‌زاده، سیدحسین، ۱۳۶۸، *نظریه‌های مختلف در روابط بین‌الملل*، تهران، سفیر.
۱۹. _____، ۱۳۸۵، *اصول روابط بین‌الملل*، تهران، نشر میزان.

۲۰. شیرازی، ابوالحسن، ۱۳۷۰، *ملیت‌های آسیای میانه*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

۲۱. عزتی، ابوالفضل، بی‌تا، *اسلام انقلابی و انقلاب اسلامی*، تهران، هدی.

۲۲. عمید زنجانی، عباسعلی، ۱۳۶۷، *انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن*، تهران، کتاب سیاسی.

۲۳. فروند، ژولین، ۱۳۷۲، *نظریه‌های مربوط به علوم انسانی*، ترجمه محمدعلی کاردان، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چ دوم.

۲۴. فوکویاما، فرانسیس، ۱۳۸۶، *آمریکا بر سر تقاطع*، ترجمه مجتبی امیری وحید، تهران، نشر نی.

۲۵. قوام، سید عبدالعلی، ۱۳۸۶، *اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل*، تهران، سمت.

۲۶. کدی، نیکی، ۱۳۷۹، *نه شرقی نه غربی*، ترجمه ابراهیم متقی و الهه کولایی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۲۷. لیتل، دانیل، ۱۳۷۳، *تبیین در علوم اجتماعی (درآمدی بر فلسفه علم الاجتماع)*، ترجمه عبدالکریم سروش، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط.

۲۸. لینک لیتر، آندرو، ۱۳۸۶، *نواقح‌گرایی، نظریه انتقادی و مکتب برسازي*، ترجمه علیرضا طیب، تهران، دفتر مطالعات سیاسی، چ اول.

۲۹. متقی، ابراهیم، ۱۳۸۶، «سازهانگاری، هویت، زبان و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه سیاست*، دوره ۳۷، شماره ۴.

۳۰. محمدی، محمود، ۱۳۸۴، «ایده‌های نوین در مناسبات بین‌المللی»، *همشهری دیپلماتیک*، شماره ۸۴.

۳۱. محمدی، منوچهر، ۱۳۸۱، *انقلاب اسلامی، زمینه‌ها، پیامدها*، تهران، دفتر نشر معارف.

۳۲. _____، ۱۳۸۷، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و آینده نظام بین‌الملل*،

تهران، دانشکده روابط بین‌الملل.

۳۳. _____، ۱۳۸۸، «برخورد تمدن‌ها یا برخورد با نظام سلطه (پارادایم جدید در روابط بین‌الملل)»، فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال پنجم، شماره ۱۶، بهار ۸۸.
۳۴. مشیرزاده، حمیرا، ۱۳۸۸، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران، سمت، چ چهارم.
۳۵. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۶، انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
۳۶. مطهری، مرتضی، ۱۳۶۸، پیرامون انقلاب اسلامی، تهران، صدرا.
۳۷. _____، ۱۳۷۲، مجموعه آثار، تهران، صدرا.
۳۸. نشریه صبح، ۱۳۷۴/۷/۲۷.
۳۹. نصری، قدیر، ۱۳۸۵، «فهم کنستراکتویستی امور سیاسی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۳۴.
۴۰. نقیب‌زاده، احمد، ۱۳۸۴، تاریخ دیپلماسی و روابط بین‌الملل، تهران، نشر قومس.
۴۱. هادیان، ناصر، ۱۳۸۲، «سازهانگاری: از روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۱۷، شماره ۴.
۴۲. های، کالین، ۱۳۸۵، درآمدی انتقادی بر تحلیل سیاسی، ترجمه احمد گل محمدی، تهران، نشر نی.
۴۳. هدایتی خمینی، عباس، ۱۳۷۰، شورای امنیت و جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، تهران، دفتر مطالعات سیاسی بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۴۴. هفته‌نامه پرتو سخن، ۱۳۸۳/۱۱/۲۱.
۴۵. واعظی، حسن، ۱۳۸۴، «استراتژی‌های انقلاب اسلامی (پدیده قرن)»، همشهری دیپلماتیک، شماره ۸۴.
۴۶. ونت، الکساندر، ۱۳۸۵، نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران، وزارت امور خارجه، چ اول.

47. Bull, Hedley, 1977, *The Anarchical Society: a Study of Order in World Politics*, London, Macmillan.
48. Giddens, Anthony, 1984, *The Constitution of Society, Outlin of Theory of Structuration*, Cambridge, polity publisher.
49. Lawrence, Bruce, 1990, *Defenders of God: The Fundamentalist Revolt against the Modern Age*, London, I. B Tauris.
50. Nye, Joseph, Joenne, Myers, "Soft Power", *Future cast's online magazine*, Vol.6, No.9, 9/1/04, Edition 1, 2004.
51. Shively, W.Philips, 2003, *Power Choice*, University of Minnesota.
52. Waltz, K., 1979, *Theory of International Politics*, New York, Random House.

Archive of SID